

به نام خالق هستی

گزارش صعود گروه دامون انزلی به قله ۲۷۰۶ متری قله درفک (جبهه شمالی)

سرپرست: رضا عباسپور

راهنما: محمد کاظمی

نفرات شرکت کننده: مینا نوری زاد- گلریز میرزاجانی- سیرا عالی- محمد کاظمی- حمید خورسندی- ابراهیم ساحلی- بهروز رسولی- مجید حق بین- حامد گنجی- رضا عباسپور



آخرین برنامه گروه کوهنوردی دامون بندر انزلی در تاریخ ۳۰ و ۳۱ خرداد ماه ۹۲ صعود به قله درفک بود. روز پنجشنبه اعضای گروه در ساعت ۱۰:۰۰ ظهر در بی بی حوریه جمع شدند و با دو دستگاه خودروی شخصی در ساعت ۱:۲۵ حرکت کردیم. ساعت ۲:۳۵ به امامزاده هاشم رسیدیم. از آنجا به سمت شرق و روستای بیجار (مرکز دهستان بلوکات) حرکت کردیم. پس از عبور از روی پل و دیدن تابلوی بزرگی که نشان می داد روستای بیجار در سمت چپ است راه افتادیم.

مقداری جلوتر مسیر سمت راست به سمت سد بیجار را داخل شدیم. به یک دو راهی رسیده که سمت چپ را که روی تابلوی کوچک آن نوشته بود رودسرا- دیلمه بالا رفتیم. البته مسیر سمت راست از داخل منطقه ساخت سد عبور می کرد که کمی راه را کوتاهتر می کرد ولی به دلیل کار کردن کارگران اجازه ورود ندادند. دوباره به یک مسیر دو راهی که مدرسه ای هم آنجاست رسیدیم که سمت راست را داخل می شویم. در طول مسیر رودخانه سمت راست ما قرار دارد.

ساعت ۳:۵۰ روستای رودسرا را رد کردیم و ۴:۱۵ به مغازه آقا رمضان (منطقه کرد سرا) که انتهای مسیر ماشین رو ما بود رسیدیم. پس از قرار دادن ماشین ها در مکانی مناسب ساعت ۴:۴۵ مسیر سمت راست تابلوی "کوچه نجیب پور" را که مبدا صعود است بالا رفتیم. هوای خوبی داشتیم و صدای رودخانه که سمت راست ما قرار داشت بسیار دلنشین و زیبا بود. پس

از عبور از یک رودخانه در مسیر در ساعت ۵:۵۵ به محلی که یک تانک روسی مربوط به دوره جنگ جهانی دوم در آنجا قرار دارد رسیدیم.

در پایین آن منطقه چندین کلبه روستایی که به نظر مسکونی بودند وجود داشت. پس از اندکی استراحت حرکت کردیم و بعد از عبور از جنگلی بکر و زیبا با درختان انبوه فراوان در ساعت ۷:۴۰ به ابتدای منطقه تی تی سرا رسیدیم. دشتی فراخ و بسیار زیبا با نمایی از دیواره درفک در جلوی ما. گویی تصویری خیالی پیش رویمان بود. دشتی که با دیواره عظیم و زیبای درفک احاطه شده بود و قدرت و ابهت منطقه را نشان می داد. فوق العاده زیبا بود...

پس از گرفتن عکس و ختی استراحت به راه افتادیم تا به کلبه خانواده سلطانپور برسیم زیرا شب مهمان آنها بودیم و صبح باید صعود را آغاز می کردیم. ساعت ۹:۱۰ به کلبه رسیدیم و خانم سلطانپور با رویی باز از ما استقبال کرد و شب را کنار احمد رضا نوه خانم سلطانپور و پسرشان و خود خانم سلطانپور که با نانی که خود پخته بود و از ما پذیرایی کرد سپری کردیم.

جمعه ۵:۰۰ صبح بیدار شدیم و پس از خوردن صبحانه و آماده شدن ساعت ۶:۲۰ حرکت کردیم. در آغاز حرکت راهنما بعضی مناطق را که در دید بود به ما معرفی کردند از جمله منطقه اشتینوی که سمت راست ما (شمال شرقی) قرار داشت. ما به سمت شمال غربی در حرکت بودیم. کمی که بالاتر رفتیم وقتی به پشت سر خود نگاه کردیم کوههای زیبا همچون عکسی که روی کارت پستال باشد پشت سر هم ردیف بودند و تصویری فوق العاده زیبا را بوجود آورده بودند. قله سماموس هم دیده می شد. منظره عقب بقدری زیبا بود که چند ثانیه ای صرف عکس گرفتن شد. آخر چگونه می توان این زیبایی های بی نظیر را به قلم آورد. فقط باید دید. دیدن و دیدن و دیدن ...

ساعت ۸:۳۰ دشت گلپر را رد کردیم که دارای شیب تندی است و ما از کنار دیواره حرکت می کردیم. یک منطقه جنگلی انبوه و زیبا پیش روی ما بود. هوا کم کم متغیر شد و باران ریزی شروع به باریدن کرد و مه نیز غلیظ تر شد. حدود دو ساعتی طول کشید تا از منطقه جنگلی خارج شدیم و پس از بیست دقیقه دست به سنگ شدن و بالا رفتن از سنگها با شیب تقریبا عمودی به منطقه وسیع سنگی بسیار زیبا رسیدیم و آفتاب هم در این لحظه از پس مه در آمده بود و ما می توانستیم مناطق دور دست و خانه ها و شهر را ببینیم و رودخانه سفید رود هم مانند نوار باریکی در امتداد پایین ابرهای سفید برفی خودنمایی می کرد. دقایقی را آنجا استراحت کرده و عکس گرفتیم و سپس راه افتادیم. (به گفته راهنما این منطقه "چال" نام داشت- ۱۱:۲۰ در چال بودیم.)

پس از افتادن در یک مسیر دره مانند زیبا و دوباره بالا کشیدن از آن به پنج دقیقه ای زیر قله رسیدیم. از آنجا کاسه درفک و غار یخی آن را راهنما به ما نشان داد. چقدر کاسه درفک و آن خانه های واقع در آن زیبا بود.

به علت کمبود وقت دیگر به سمت غار نرفته و پنج دقیقه باقی مانده را نیز به سمت قله حرکت کردیم. در ساعت ۱۲:۲۰ بر فراز درفک زیبا بودیم.

پس از گرفتن عکس کمی پایین آمده و ناهار را زیر قله خوردیم و ۱:۲۰ راه افتادیم.

مه خیلی غلیظ بود و در بعضی جاها (در منطقه جنگل) دو سه باری مسیر های فرعی رفتیم تا سرانجام به دشت گلپر رسیدیم و به علت باران و مه غلیظ با احتیاط و به کندی پایین آمدیم. تصور ما این بود که حدود یک ساعت و نیم دیگر به کلبه خواهیم رسید ولی مه بقدری شدید بود که به هر طرف می رفتیم راه عبور نمی داد و به دره بر می خوردیم. هوا تاریک و باران هم شدید شده بود. ناگهان صدای اره برقی و صدای گله و همچنین صدای احمد رضا را شنیدیم که انگار در حال مراقبت از گله بود. این نشان می داد که ما درست بالای دره مشرف به آنها هستیم ولی مسیر را نمی توانستیم پیدا کنیم و در مسیر یابی با GPS نیز به مشکل برخوردیم. همگی احمد رضا را صدا کردیم و خواستیم که بالا بیاید و مسیر را به ما نشان دهد. احمد رضا با آن سن کم پس از ده دقیقه دره را بالا آمد و ما را به سمت کلبه هدایت کرد و جالب اینجاست که همش می گفت شما چقدر آرام می آید. صد البته ما کجا و این بچه کوهستان کجا.

پس از نیم ساعت در آن باران تند نوری را دیدیم که به سمت ما می آمد. دایی احمد رضا بود که به دنبال ما آمده بود. خلاصه ساعت ۱۰:۰۰ به کلبه خانم سلطانیپور رسیدیم و ایشان با همان خوشرویی ما را به داخل راه دادند و لباس خشک برایمان آوردند و با نان و پنیر محلی برای شام از ما پذیرایی کردند. با تصمیم سرپرست قرار شد شب بمانیم و صبح حرکت کنیم. به عبارتی سفر دو روزه ما سه روزه شد. پس از اطلاع دادن به خانواده ها خوابیدیم. وقتی بیدار شدم اولین چیز نوری بود که از پنجره اتاق روی روکش پنجره افتاده بود و نشان از صبح و طلوع خورشید بود. پس از بیدار شدن بچه ها و خوردن یک چای و تشکر از خانواده مهربان سلطانیپور و احمد رضای دوست داشتنی و گرفتن عکسهای یادگاری و خداحافظی با درفک زیبا و با اقتدار ساعت ۷:۵۰ حرکت کردیم.

در ساعت ۸:۵۰ به منطقه سی سرا (خرف کله - خرف نوعی گیاه است) رسیدیم. دقایقی توقف کرده و هر چه داشتیم به عنوان صبحانه صرف کردیم. ساعت ۱۰:۲۰ به منطقه تانک روسی رسیدیم. کم کم نم باران شروع شد و حدود نیم ساعت مانده به کرد سرا باران شدت گرفت. بالاخره ساعت ۱۱:۴۰ به کرد سرا و مغازه آقا رمضان رسیدیم. برای رفع خستگی و خوردن چای یک ساعتی توقف کردیم. ۱۲:۴۰ سوار ماشینها شده و به سمت روستای بیجار حرکت کردیم و ۱:۳۰ ظهر به امامزاده هاشم رسیدیم و به سمت انزلی حرکت کردیم. سفر ما بسیار عالی و یک کوهنوردی سنگین با ریسک بالا در آن شرایط جوی بود ولی با همدلی و اتحاد با هم و درک شرایط موجود همگی به سلامت به خانه برگشتیم. این سفر به ما نشان داد کوهستان با هیچکس شوخی ندارد چه راهنمای با تجربه ای باشی چه یک کوهنورد حرفه ای. در همه حال باید به اقتدار طبیعت و کوهستان احترام بگذاری.

با تشکر از سرپرست برنامه آقای عباسپور و سایر هموردان

سمیرا عالی

